

بررسی دفتر سوم

شاهنامه

مجموعه متون فارسی

زیر نظر احسان یارشاطر

سلسله نو، شماره ۱

شاهنامه [فردوسی]

به کوشش: جلال خالقی مطلق

دفتر سوم: چهارده + ۴۲۰ ص

اینک، دفتر سوم شاهنامه فردوسی به اهتمام مجدّانه دکتر خالقی مطلق، که تاریخ نشر آن

۱۳۷۱ (۱۹۹۲) است، انتشار یافته است.

در این دفتر، مصحح گرامی از ۶ دستنویس که آن را اساس تصحیح این دفتر دانسته‌اند: فلورانس ۶۱۴ (؟)؛ لندن، ۶۷۵ (= بریتیش میوزیوم)؛ س، ۷۳۱ (= طوپقاپوسرای؛ ق، ۷۴۱ (دارالکتب قاهره)؛ ل ۸۹۱، ۲ (= کتابخانه لندن)؛ س ۹۰۳، ۲ (طوپقاپوسرای)؛ ۹ دستنویس که «غیراصلی» خوانده شده، و مأخذ دیگر، چون «ترجمه شاهنامه فردوسی به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی» و... و دستنویسهای دیگری که «بررسی شده‌اند» سود جسته‌اند و قریب به ۶۰۰۰ بیت (ظ ۵۹۵۶ بیت) شامل داستانهای: کیخسرو، داستان فرود، کاموس کشانی (با اعراب کشانی (؟))، ورستم و اکوان دیو، و بیژن و منیژه در ۱۲۷۹ بیت در دسترس شاهنامه‌دوستان و ستاینندگان فردوسی نهاده‌اند.

این دفتر از «پادشاهی کیخسرو شست سال بود، داستان عَرَض کردن کیخسرو» آغاز شده است. «عَرَض» را در فرهنگهای دهخدا، معین، تاریخ بیهقی به این اعراب نیافتیم. «دیوان عَرَض» در این فرهنگها آمده است؛ و در شاهنامه «عَرَض» نیز دیده شده است.

در فرهنگ ولف «عَرَض، عَرِض» آمده که شاهد مورد اشاره آن، برحسب شاهنامه چاپ افست مول - پاریس. ج ۶ بیت ۱۶۹، بخش 42 چنین است:

بدو داد دیوان عَرِض سپاه بفرمود تا پیش درگاه شاه
و بیت ۱۸۹:

بدانید کین عَرِض آزرَم نیست سخن بر محابا و با شرم نیست
و بیت ۲۳۸:

چهل روز بودی عَرِض را درنگ برفتی جهانجوی با ساز جنگ
و در این نمونه، ضبط واژه «عَرِض» است و این به جای خود درست است. در بخش 43 شاهنامه که داستان «خسر و پرویز» است در بیت ۲۱۹۲ آمده است:

به خَرّاد برزین بفرمود شاه که جای عَرِض ساز و دیوان بخواه
و در بیت پس از آن ۲۱۹۳، ولف خود یاد کرده است که فعل «عَرِض کردن» است:

همه لشکر رومیان عرض کن هرآنکس که هستند نو یا کهن
در بخش 42 - «پهلوانی دادن هر مزد بهرام چوبینه را» نیز در بیت ۴۶۴ آمده:

که دستور باشد مرا شهریار که خوانم عَرِض را ز بهر شمار
در بخش 43، در بیت ۲۸۸۸ دیده می شود:

چو بشنید از ایشان عرض را بخواند درم داد او او را به دیوان نشاند (کذا)
در فرهنگ ولف، «عَرِض گاه» نیز در بخشهای 17 و 29 و 42 آمده است:

سپه گرد کرد آن زمان رشنواد عرض گاه بنهاد و روزی بداد
و در بخش 29، بیت ۴۵۷ آمده:

عرض گاه و دیوان بیاراستند کلید درگنجهها خسواستند
و نیز در بخش 42، بیت ۴۶۷ آمده:

سپهبد بشد تا عرض گاه شاه بفرمود تا پیش او شد سپاه
در باره تلفظ «عَرِض گاه» پیشنهادی ولف اصراری نیست، ولی ضبط «عَرِض گاه» نیز توجیهی استوار دارد.

اگر مجال جستجو در شاهنامه چاپ مسکو، و یا چاپ مصحح من و دوست دانشورم آقای مهدی قریب بود، چیزی بیش از این استنباط نمی شد. از اینجا است که جای سخن در ضبط آقای دکتر خالقی مطلق «عَرِض کردن» باز می ماند و می توان به قیاس «عَرِض دادن» لغت نامه و فرهنگ معین، آن را «عَرِض کردن» خواند.

*

در بخش «داستان فرود سیاوخش» که من خود توفیق تصحیح و چاپ و نشر آن را دوبار، به سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۶۹ یافته ام، و متن تصحیح شده آقای دکتر خالقی مطلق را با چاپ خود سنجیده ام، پاره ای موردها جای سخن دارد.

نخست عنوان داستان است، که ایشان تنها به اعتبار ترجمه تازی بنداری، «سیاوخش» را بر سیاوش یاد شده در همه نسخه‌های مورد استناد خود برتری داده‌اند؛ و ندانستم پشتوانه این گزینش چیست؟ وجه ضبط «سیاوش» تا جایی که از زبان‌شناسان و آشنایان به ریشه واژه «سیاوش» شنیده‌ایم، وجه «سیاوش» نزدیکتر به ریشه این نام است.

سر بازگفتن موارد اختلاف و برشمردن آنها نیست. آنچه که مایه شادمانی است، ارائه متنی انتقادی از شاهنامه فردوسی است، و ایشان با ضبطهای دقیق - و البته در حد توان آدمی که حدی متزلزل است، و احتمال تسامح و لغزش در آن هست - متنی کامل در اختیار دوستداران شاهنامه نهاده‌اند.

در بیت:

سرشک اندر آرد به مژگان زرشک سرشکی که درمان نداند بزشک

دفتر ۳، ص ۲۷

به زعم بنده، با فقدان فاعل صریح، وجه «اندر آید» بر «اندر آرد» برتری دارد.

و نیز در بیت:

کسی کز نژاد بزرگان بود ز بیشی بماند سترگ آن بود

همانجا، ص ۲۷

مفهوم «به بیشی ماندن» و سترگ بودن و یا سترگی یافتن «به بیشی» وجهی برتر است؛

و نیز حذف ضمیر «ش» در بیت:

و دیگر که از بُن نباشد خرد خردمندش از مردمان نشمرد

همانجا، ص ۲۷

که در اساس، چنین آمده:

و دیگر که ش از بُن نباشد خرد خردمندش از مردمان نشمرد

پیداست که «او را از خرد بهره‌ای بودن» به روح سخن فردوسی نزدیکتر است.

نکته‌ای دیگر که مورد عنایت مصحح قرار نگرفته است، مقوله افعال پیشوندی است.

در ضبط ایشان آمده است:

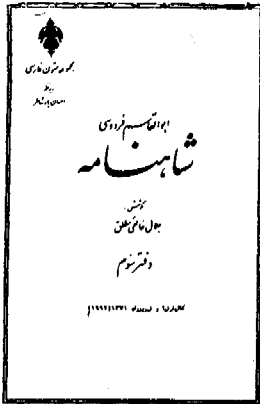
«به‌زیر اندر آورد برج بره جهان چون می زرد شد یکسره»

آیا درستتر آن نیست که فعل را «به زیر آوردن» بدانیم و «اندر» را تأکید حرف اضافه «به» بشماریم؟

در توالی بیتها نیز آقای دکتر خالقی مطلق، نسخه‌ای واحد را اساس کار خود ملحوظ نداشته‌اند. آنجا که طوس با «کاوایانی درفش» به پیش سپاه است:

بشد طوس با کاویانی درفش به پای اندرون کرده زرینه کفش

مصحح دوبیتی را که پس از این بیت در متن جای داده‌اند، توالی بیتها را مخدوش ساخته‌اند. می‌دانیم که درفشهای دودمانی از ضرورت‌های متن شاهنامه است. طوس بیرون از سپاهسالاری ایران که «درفش کاویانی» بدو سپرده شده است، خود از «درفش خاندان» خود نیز بهره برده است. از آن است



که گمان می‌برم باید بیتها دارای چنین توالی ای باشد:

بشد طوس با کاویانی درفش
یکی پیل پیکر درفش از برش
زیرا افزودن دو بیت:

بزرگان که با طوق و افسر بُدند
برفتند یکسر ز پیش سپاه
«یکی پیل پیکر درفش از برش»
جسهانجوی و از تخم نوذر بُدند
گرازان و نازان بنزدیک شاه
به ابر اندر آورده تابان سرش»

ارجاع ضمیر مفرد «برش» بی‌تردید معطوف به طوس است و فاصله‌ای در این میانه روانیست و مایه اختلال است.

و نیز در بیتهایی که زبان حال کیخسرو است و در مجلسی که با رستم ساخته است و نشسته، از ستم افراسیاب بر خود و مادرش یاد می‌کند
از آزدن مـادار پـارسا که با ما چه کرد آن بد پُرجفا
... الخ

این بیتها در حاشیه ص ۲۹ چاپی ایشان آمده است. شاید بتوان اذعان کرد چون نسخه‌های اساسی دیگر نیز این بیتها را حذف کرده‌اند، فردوسی در تجدیدنظرهای سپسین خود، شمار بیتها را تقلیل داده و به ایجاز گرانیده. آنجا که جان کلام را گفته:

فراوان سخن رفت از افراسیاب
ز رنج تن خویش و از دردِ باب

همانجا، ص ۲۹

با آرزوی توفیق برای مصحح گرامی شاهنامه، آقای دکتر خالقی مطلق، امیدواریم این دفتر نیز در ایران چون دفترهای ۱ و ۲ تجدید چاپ شود و در اختیار دوستداران شاهنامه و ستاینندگان فردوسی قرار گیرد، و مصحح ارجمند با همتی بلند به ارائه دیگر دفترهای شاهنامه موفق آیند.

ارج و بهای خدمات «بنیاد میراث ایران» چندان است که هر فارسی‌زبان خود را سپاسدار

چنین خدمتی بی‌بها می‌شمارد!